

## وظایف جوانان انقلابی<sup>۱</sup>

بیانیه ی هیأت تحریریه ی روزنامه ی "دانشجو"<sup>۲</sup>، که اگر اشتباه نکنیم برای اولین بار در شماره ی ۴ (۲۸) "اسوابوژدنیه"<sup>۳</sup> منتشر شده و "ایسکرا"<sup>۴</sup> هم آن را دریافت داشته است، به عقیده ما علامت پیشرفت بزرگی است در نظریات هیأت تحریریه از بدو انتشار اولین شماره "دانشجو". آقای

<sup>۱</sup> - این نامه در شماره ۲ و ۳ روزنامه ی "دانشجو" در سپتامبر ۱۹۰۳ منتشر شد. و هم چنین تحت عنوان به دانشجویان. وظایف جوانان انقلابی (سوسیال دموکراسی و روشنفکران) به شکل جزوه مستقلی تکثیر گردید.

<sup>۲</sup> - "دانشجو" - یکی از روزنامه های دانشجویان انقلابی بود. فقط سه شماره منتشر گردید: شماره ۱ در آوریل و شماره ۲ و ۳ در سپتامبر ۱۹۰۳

<sup>۳</sup> - "اسوابوژدنیه" (آزادی) - ارگان بورژوازی لیبرال طرفدار سلطنت مشروطه بود که در اشتوتگارت در سال های ۱۹۰۲ تا ۱۹۰۵ به سردبیری استرووه (P.B.Struve) هر دو هفته یکبار منتشر می گردید. طرفداران "اسوابوژدنیه" بعدها هسته ی اولیه ی "حزب دموکرات مشروطه طلب (کادت)"، یعنی حزب عمده ی بورژوازی روسیه را تشکیل دادند.

<sup>۴</sup> - "ایسکرا" (اخگر) - اولین روزنامه ی غیرقانونی مارکسیستی سرتاسری روسیه بود که پس از زحمت لنین تأسیس شد و اولین شماره ی آن در یازدهم دسامبر سال ۱۹۰۰ در لایپزیگ (Leipzig) چاپ گشت. هیأت تحریریه ی "ایسکرا" از لنین، پلخانف، مارتف، اکسلرود، پوترسف، و زاسولویچ متشکل شده بود ولی در واقع لنین سردبیر روزنامه بود نقش مهمی در آن ایفا می کرد. "ایسکرای" لنینی در سال های ۱۹۰۳ - ۱۹۰۰ در کار تدارک و ایجاد حزب مستقل پرولتاریای روسیه نقش تاریخی عظیمی ایفا کرد. در کنگره ی دوم "حزب کارگر سوسیال-دموکراتیک" روسیه در ژوئیه و اوت سال ۱۹۰۳ "ایسکرا" به عنوان ارگان رسمی حزب شناخته شد و لنین، پلخانف و مارتف به هیأت تحریریه ی آن انتخاب شدند. در نوامبر سال ۱۹۰۳ "ایسکرا" به دست منشویک ها افتاد (از شماره ی ۵۲) و لنین از هیأت تحریریه آن استعفا داد. برای مشخص نمودن "ایسکرای" سابق لنینی، "ایسکرای" منشویکی را "ایسکرای نو" می نامیدند.

استرووه<sup>۶</sup> که عجولانه مخالفت خود را با نظریات ابراز شده در این بیانیه اظهار داشت، اشتباه نمی کرد: این نظریات حقیقتاً از اساس با آن جریان فرصت طلبانه که ارگان بورژوا- لیبرال با سرسختی و شور از آن حمایت می کند، مغایر می باشند. هیأت تحریریه ی "دانشجو" که می پذیرد: "احساسات انقلابی به تنهایی نمی توانند اتحاد ایدئولوژیک دانشجویان را سبب شود" و معتقد است که: "بدین منظور یک آرمان سوسیالیستی متکی بر این یا آن جهان بینی سوسیالیستی ضروری می باشد" - آن هم یک جهان بینی "جامع و مشخص" - هم اکنون با بی تفاوتی ایدئولوژیک و اپورتونیزم تنوریک از ریشه بریده و مسأله ی روش انقلابی کردن دانشجویان را بر پایه ی درستی قرار داده است.

درست است، اگر از دیدگاه متداول "انقلابیگری" مبتذل بنگریم، ایجاد اتحاد ایدئولوژیک مستلزم وجود یک جهان بینی واحد نبوده بلکه برعکس آن را نفی می کند، چرا که اتحاد ایدئولوژیک به معنای رفتار "بردبارانه" در قبال انواع گوناگون نظرات انقلابی و منوط به چشم پوشی از پذیرش یک مجموعه ی مشخصی از عقاید می باشد. به یک کلام، به عقیده ی این سیاسیون بی شعور اتحاد ایدئولوژیک مستلزم یک بی اصولی ایدئولوژیک است (البته این عقاید، به طور کم و بیش ماهرانه ای، در فورمول های پیش پا افتاده ای مانند... اهمیت اتحاد به هر قیمت و لزوم وسعت دامنه ی فکری و غیره، مسطور مانده، ظاهر فریبنده ای پیدا می کنند). بحث نسبتاً خوش ظاهر و در نظر اول قانع کننده ای که همیشه برای اثبات این نحوه ی استدلال ارائه می شود، اشاره به این واقعیت عام الفهم و غیرقابل انکار است که در بین دانشجویان برحسب

<sup>۶</sup> - استرووه (۱۹۴۴ - ۱۸۷۰) - سردبیر روزنامه ی "اسوابژدنیه"، یکی از مبلغین و اقتصاددانان بورژوای روسیه بود و بعدها یکی از رهبران حزب "کادت" شد.

نظرات سیاسی و اجتماعیشان گروه‌بندی‌های مختلفی وجود دارد- و حتماً وجود خواهد داشت- و بدین جهت خواست جهان‌بینی واحد و معین به ناگزیر برخی از این گروه‌ها را دفع کرده، به اتحاد صدمه می‌زند و به جای فعالیت هماهنگ مشاجرات را دامن زده و در نتیجه قدرت حمله‌ی سخت‌سیاسی مشترک را تضعیف می‌کند و الی غیرالنهاییه.

اجازه دهید این توضیحات منطقی را از نزدیک ملاحظه کنیم. برای مثال تقسیم دانشجویان را بر حسب گروه‌هایی که در شماره ی ۱ "دانشجو" آمده است در نظر بگیریم. در این شماره هنوز خواست یک جهان‌بینی معین و واحد از طرف هیأت تحریریه طرح نشده بود و نتیجتاً مشکل است بتوان آنان را به طرفداری از "تنگ‌نظری" سوسیال‌دموکراسی متهم کرد. سرمقاله‌ی شماره ی ۱ "دانشجو" در میان دانشجویان کنونی چهار گروه عمده را از هم متمایز می‌کند:

۱- توده‌ی بی تفاوت- "کسانی که در مقابل جنبش دانشجویی کاملاً بی تفاوت‌اند."

۲- "آکادمیست‌ها"- کسانی که طرفدار جنبش دانشجویی صرفاً آکادمیک هستند.

۳- "مخالفین جنبش دانشجویی به طور کلی- ناسیونالیست‌ها، آنتی-سمیت‌ها و غیره."

۴- "سیاسیون"- پیروان مبارزه جهت‌سرنگونی استبداد تزاری.

"این گروه خود از دو بخش متضاد تشکیل شده است- کسانی که به اپوزیسیون سیاسی صرفاً بورژوازی با تمایلات انقلابی تعلق دارند و کسانی که به روشنفکران انقلابی سوسیالیستی پرولتاریا که این اواخر پدیدار گشته است." (فقط در این اواخر پدیدار گشته است؟- نئین). با ملاحظه‌ی این که

گروه فرعی آخری همان طور که همه می دانیم مجدداً به دانشجویان سوسیال-دموکراتیک و سوسیالیست- رولوسیونر<sup>۱</sup> تقسیم می شود، روشن می گردد که دانشجویان کنونی واجد شش گروه سیاسی اند: ارتجاعیون، بی تفاوت ها، آکادمیست ها، لیبرال ها، سوسیالیست رولوسیونرها و سوسیال دموکرات ها.

حال این سؤال پیش می آید: شاید این گروه بندی ها تصادفی می باشند و صف بندی موقتی نظریات را نشان می دهند؟ کافی است که سؤال را طرح کرد تا از هر کس که اندازه ای با مطلب آشناست جواب منفی دریافت داشت. و فی الواقع گروه بندی دیگری در دانشجویان ما نمی تواند هم وجود داشته باشد، زیرا که دانشجویان حساس ترین بخش روشنفکران می باشند، و روشنفکر درست به این جهت روشنفکر خوانده می شود که انکشاف منافع طبقاتی و گروه بندی های سیاسی کل جامعه را به آگاهانه ترین، راسخانه ترین و دقیق ترین نحوی منعکس نموده و بیان می دارد. دانشجویان قشر دیگری می بودند اگر گروه بندی های سیاسیشان با گروه بندی های سیاسی کل جامعه تطابق نمی داشت. "تطابق" نه به مفهوم یک تناسب کامل بین گروه های دانشجویی و گروه های اجتماعی بر حسب توان و تعداد، بلکه درست به معنای وجود ضروری و ناگزیر چنین گروه هائی در دانشجویان همان گونه که در جامعه موجود می باشد. کل جامعه ی روس- با خصومت های طبقاتی تازه رو به انکشاف نهادی آن، با دست نخوردگی سیاسی آن، با توده های عظیم آن که تحت حکومت استبداد پلیسی سرکوب و مرعوب شده اند- دقیقاً با همین شش گروه مشخص می شود، یعنی؛ ارتجاعیون، بی تفاوت ها، مهدبین، لیبرال ها، سوسیالیست رولوسیونرها و سوسیال دموکرات ها.

<sup>۱</sup> - "حزب سوسیالیست- رولوسیونر" (اس- آر) در سال ۱۹۰۰ در روسیه تشکیل شد و تا انقلاب ۱۹۱۷ بزرگ ترین حزب دهقانی بود.

من "آکادمیست ها" را از این جا "مهدبین" نامیده ام، یعنی پیروان پیشرفتی قانونی بدون مبارزه ی سیاسی، پیشرفتی در چارچوب رژیم خودکامگی (autocracy). چنین مهدبینی در تمام بخش های جامعه ی روس وجود دارند، و همه جا مانند دانشجویان "آکادمیست" خود را در دایره ی تنگ منافع حرفه ای و اصلاح آن شعبه از اقتصاد ملی یا ادارات دولتی و محلی مخصوص خود محدود می سازند و همه جا با ترس و لرز از "سیاست" پرهیز می کنند، بدون این که بین "سیاسیون" گرایش های مختلف فرقی قائل شوند (همان گونه که آکادمیست ها نیز فرقی قائل نمی شوند)، مفهوم این ها از سیاست کلیه ی مسائلی است که با شکل حکومت مربوط می شود. مهدبین همیشه وسیع ترین پایه ی لیبرالیزم ما را تشکیل می داده اند و هنوز هم تشکیل می دهند: در زمان های "آرامش" (به زبان "روسی" یعنی، در زمان تسلط ارتجاع سیاسی) دو مفهوم مذهب و لیبرال عملاً یکسان می باشند، و حتی در زمان جنگ، در دوران های اوج جنب و جوش های اجتماعی، در عصر رشد هجوم بر استبداد، تفاوت ما بین این دو اغلب ناروشن می ماند. لیبرال روس حتی هنگامی که در روزنامه ای که بدون سانسور در خارج منتشر می شود، با اعتراض صریح و آشکار علیه استبداد در مقابل افکار عمومی ظاهر می گردد، هرگز از این که خود را قبل از هر چیز به مثابه ی مذهب احساس نماید دست بر نمی دارد، و گاه و گدار برده وار، و یا اگر ترجیح می دهید، مثل رعیت مطیع قانون، حق شناس و وفادار سخنورزی می کند. به "اسوابورژدنیه" رجوع کنید:

فقدان یک مرزبندی روشن و قابل تشخیص بیم مهدبین و لیبرال ها وجه مشخصه ی کلی گروه بندی های سیاسی جامعه ی روسیه است. شاید به ما ایراد گرفته شود که تقسیم بندی به شش گروه بالا صحیح نمی باشد، زیرا

با تقسیم بندی طبقاتی جامعه ی روس تطابق ندارد. اما یک چنین ایرادی بی اساس خواهد بود. البته تقسیم بندی طبقاتی شالوده ی اساسی گروه بندی های سیاسی است و در تحلیل نهائی این گروه بندی ها را تعیین می نماید. لیکن این شالوده ی عمیق فقط در طول یک جریان تکامل تاریخی و به میزان رشد آگاهی شرکت کنندگان و آفرینندگان این جریان نمایان می شود. این "تحلیل نهائی" فقط پس از مبارزه ی سیاسی فرا می رسد. گاهی مبارزه ای سرسخت و طولانی که ده ها سال به طول می انجامد و گاهی طوفان آسا به شکل بحران های سیاسی منفجر می شود و در دیگر اوقات رو به خاموشی گذارده، به اصطلاح موقتاً به حال وقفه در می آید.

بیهوده نیست که مثلاً در آلمان، جایی که مبارزه ی سیاسی اشکال حادی به خود می گیرد و طبقه ی مترقی- پرولتاریا- واجد آگاهی طبقاتی به ویژه عالی است، هنوز احزابی (و حتی احزاب نیرومندی) مانند «مرکز» وجود دارد که با لفافه ی اسمی خود، مضمون طبقاتی ناهمگون و غیرپرولتری خود را مخفی نگاه می دارند.

چندان تعجبی ندارد به علت عدم وجود حقوق سیاسی برای اعم مردم و سلطه ی یک بوروکراسی به نحو عالی سازمان یافته و از نظر ایدئولوژیک مستحکم و سنتاً محدود و منحصر، منشاء طبقاتی گروه های سیاسی کنونی در روسیه به میزان زیادی تیره گشته است. بیش تر باید از این در شگفت بود که تکامل روسیه در مسیر سرمایه داری اروپائی هم اکنون توانسته است علیرغم نظامی حکومتی آسیائی آن، چنین اثری قوی در گروه بندی سیاسی جامعه بگذارد.

در کشور ما نیز پرولتاریای صنعتی، طبقه ی مترقی هر جامعه ی سرمایه داری، تحت رهبری سوسیال دموکراسی، تحت لوای برنامه ای که

مدت هاست برنامه ی پرولتاریای آگاه سرتاسر جهان شده، در راه مبارزه ی توده ای و سازمانیافته گام نهاده است. آن دسته از مردم که نسبت به سیاست بی تفاوت هستند طبعاً در روسیه به طور غیرقابل مقایسه ای بزرگتر از هر کشور اروپایی است، ولی حتی در روسیه نیز دیگر نمی توان از دست نخوردگی ساده و ابتدائی این گروه سخن گفت؛ بی تفاوتی کارگرانی که هنوز از موقعیت طبقاتی خود آگاه نیستند- و تا اندازه ای دهقانان- هر چه بیش تر جای خود را به طغیان و بی قراری سیاسی و اعتراضات فعال می دهد. این موضوع صریحاً نشان می دهد که این بی تفاوتی با بی تفاوتی بورژواها و خرده بورژواهایی که شکمشان سیر است هیچ تشابهی ندارد. طبقه ی خرده بورژوا که در روسیه، به علت انکشاف هنوز نسبتاً ضعیف سرمایه داری، به ویژه متعدد است، اینک بدون شک از یکسو شروع به بیرون دادن ارتجاعیون آگاه و پیگیر نموده و از سوی دیگر، و بی اندازه بیش تر، هنوز چندان از توده ی نادان و مظلوم "مردم زحمتکش" قابل تشخیص نیست و متفکرین خود را از گروه وسیع روشنفکران رازنوجینتسی<sup>۷</sup> پیدا می کند که جهان بینی کاملاً منززل و آش شله قلم کار عقاید دموکراتیک و سوسیالیست- ابتدائی ناآگاهانه ای دارند. درست همین ایدئولوژی است که مشخصه ی روشنفکر قدیم روس می باشد، چه جناح راست بخش لیبرال- نارودنیک آن و چه چپروترین جناح: "سوسیالیست- رولوسیونرها".

گفتم روشنفکر "قدیم" روس. زیرا هم اکنون در کشور ما روشنفکر جدیدی در حال ظاهر شدن است که لیبرالیزم آن پوست نارودیزم بدوی و سوسیالیزم مبهم خود را تقریباً به کلی به دور انداخته است (البته نه بدون کمک

---

<sup>۷</sup> - رازنوجینتسی (raznochintsy) - "روشنفکران عامی" روسیه بودند که اغلب از روحانیون، مغازه داران و قشرهای خرده پای شهری می آمدند.

مارکسیزم روس). صورت‌بندی یک قشر روشنفکر بورژوا- لیبرال واقعی با گام‌های عظیم به پیش می‌رود، به ویژه به دلیل این که اشخاص تردست و مستعد برای پذیرش هرگونه جریان اپورتونیستی باب روز مانند حضرات استرووه، بردایف (Berdayov)، بولگاکف و شرکاء (Bulgakov & Co.) در این پروسه شرکت می‌جویند، و بالاخره، در رابطه با عناصر لیبرال و ارتجاعی جامعه‌ی روس که به قشر روشنفکر تعلق ندارند، خویشاوندی آنان با منافع طبقاتی این یا آن گروه از بورژوازی و یا زمینداران برای هر کس که مثلاً تا اندازه‌ای با فعالیت زمستواها<sup>۸</sup>، دوماها<sup>۹</sup>، کمیته‌های بورس، کمیته‌های نمایشگاه و غیر مائوس باشد، به حد کافی روشن است.

بدین ترتیب ما به این نتیجه‌ی غیرقابل تردید رسیدیم که گروه‌بندی‌های سیاسی دانشجویان تصادفی نیست و ضرورتاً درست همان طور که آن را در بالا در توافق با شماره ی ۱ "دانشجو" ترسیم نموده ایم، می‌باشد. پس از این که این واقعیت اثبات شد می‌توانیم به سادگی از عهده‌ی این سؤال مورد بحث و مشاجره که مفهوم "ایجاد اتحاد ایدئولوژیک بین دانشجویان" و "انقلابی کردن" آنان چیست برآئیم. در اولین نظر حتی بسیار شگفت آور به نظر می‌رسد که چنین مسأله‌ی ساده‌ای به مسأله‌ی مورد مشاجره‌ای تبدیل شده است. اگر گروه‌بندی‌های سیاسی دانشجویان با گروه‌بندی‌های سیاسی جامعه مطابقت دارد، آیا این به خودی خود بدان معنی نیست که "ایجاد اتحاد ایدئولوژیک" بین دانشجویان تنها یکی از این دو معنی را می‌رساند: یا جلب زیادترین تعداد ممکن دانشجویان به یک مجموعه‌ی معین عقاید سیاسی و

<sup>۸</sup> - زمستواها (Zemstvo) - سازمان‌های اداری به اصطلاح خودمختار محلی که در سال‌های ۱۸۶۰ در نواحی مرکزی روسیه تزاری برپا شد. قدرتشان محدود و اشراف زمیندار در آن‌ها مسلط بودند.

<sup>۹</sup> - دوما (Duma) - نام پارلمان روسیه.



اجتماعی، و یا ایجاد نزدیک‌ترین همبستگی ممکن ما بین دانشجویان یک گروه معین سیاسی و اعضای این گروه در خارج از دانشجویان؟ آیا این به خودی خود بدیهی نیست که درباره‌ی انقلابی شدن دانشجویان تنها از موضع یک نظریه‌ی و کاملاً معین در باره‌ی محتوی و ماهیت این جریان انقلابی شدن می‌توان صحبت کرد؟ به عنوان مثال برای یک سوسیال-دموکرات این اولاً، به مفهوم ترویج نظریات سوسیال-دموکراتیک در بین دانشجویان و مبارزه با عقایدی است که خود را "سوسیال-رولوسیونر" نامیده، اما با سوسیالیزم انقلابی هیچ‌گونه وجه تشابهی ندارد؛ و ثانیاً، کوشش در جهت این که هر جنبش دموکراتیک دانشجویان، منجمله آکادمیستی را گسترش داده، آن را آگاهانه‌تر و مصمم‌تر گرداند.

این که چگونه مسأله به این سادگی و روشنی مغشوش شده و مورد مشاجره شدید قرار گرفته- خود داستان بسیار آموزنده و نمونه‌ای است. مشاجره بین "رولوتسیوناریا روسیا"<sup>۱۰</sup> (شماره‌های ۱۳ و ۱۷) و "ایسکرا" (شماره‌های ۳۱ و ۳۵) به مناسبت "نامه‌ی سرگشاده" شورای مشترک سازمان‌های دانشجویی و سازمان‌های متحد اخوت در کییف (Kiev)، در گرفت (در شماره‌ی ۱۳ "رولوتسیوناریا روسیا" و شماره‌ی ۱ "دانشجو" منتشر شد. شورای مشترک کییف مصوبه‌ی دومین کنگره سراسری دانشجویان روسیه در سال ۱۹۰۲ را که طبق آن سازمان‌های دانشجویی موظفند با کمیته‌های حزب سوسیال دموکراتیک کارگری در ارتباط باشند، "تنگ نظرانه" نامید؛ و این واقعیت آشکار که بخش معینی از دانشجویان در

---

<sup>۱۰</sup> - رولوتسیوناریا روسیا (روسیه‌ی انقلابی)- نام روزنامه‌ی "سوسیالیست-رولوسیونرها" (اس-آرها) بود که که از آخر سال ۱۹۰۰ تا سال ۱۹۰۵ منتشر می‌شد. از ژانویه سال ۱۹۰۲ به ارگان مرکزی حزب اس-آرها مبدل شد.

برخی از نواحی به "حزب سوسیالیست رولوسیونر" تمایل دارند به وسیله ی بحث به اصطلاح بسیار "بی غرض" و بی اندازه نادرست که "دانشجویان به عنوان دانشجوی نمی توانند نه کاملاً به حزب سوسیالیست رولوسیونر و نه به حزب سوسیال دموکراتیک ملحق شوند" به نحو زیبایی پوشانده شد. "ایسکرا" به نادرستی این استدلال اشاره کرد، ولی "رولوتسیونیا روسیا" البته در دفاع از آن اسلحه برداشته، "متعصبین تفرقه انداز و انشعاب طلب" ایسکرانی است را به "ندانم کاری" و خامی سیاسی متهم نمود.

بعد از آن چه که در بالا گفته شد پوچی این ادعاها به وضوح آشکار می شود. مسأله ی مورد بحث نقش ویژه ی سیاسی ای است که دانشجویان می بایستی ایفا کنند. و آیا ملتفت نیستند که اول باید در مقابل این واقعیت که دانشجویان از بقیه ی جامعه جدا نبوده، درست به همین دلیل همواره و به طور اجتناب ناپذیر تمام گروه بندی های سیاسی جامعه را بازتاب می سازند، چشمان را به هم نهاد و سپس با چشمان بسته آغاز به وراجی در مورد دانشجویان به مثابه ی دانشجو و یا دانشجویان به طور کلی کرد. نتیجه ای که بدان می رسند... مضرت تفرقه و انشعاب حاصل از همبستگی با یک حزب خاص سیاسی است. این مانند روز روشن است که به خاطر ادامه ی این بحث عجیب تا نتیجه اش، بحث کننده می بایستی از سطح سیاسی به سطح حرفه ای یا آموزشی جهش کند. و "رولوتسیونیا روسیا" در مقاله ی "دانشجویان و انقلاب" درست یک چنین جهش مرگ زانی می کند، اولاً به خواست های عام و مبارزه ی عام دانشجویی و ثانیاً به هدف های تحصیلی دانشجویان، وظایف تدارک فعالیت آتی اجتماعی ایشان و تکامل آنان به مبارزین سیاسی آگاه، استناد می جوید. این دو نکته هر دو بسیار درست اند. اما به مطلب کوچک ترین ربطی نداشته، صرفاً مسأله را مغشوش می سازند. مسأله ی

مورد بحث فعالیت سیاسی است، که ماهیتاً با مبارزه‌ی احزاب به طور ناگسستگی در پیوند بوده، به ناچار انتخاب یک حزب معین را می‌طلبد. پس چگونه می‌توان- به بهانه‌ی این که تمام فعالیت‌های سیاسی احتیاج به یک تدارک بسیار جدی و علمی و "انکشاف" معتقدات محکم دارد، و یا این که هیچ فعالیت سیاسی نمی‌تواند فقط به حوزه‌های سیاسیون یک جریان مشخص محدود شود بلکه باید همواره متوجه اقشار هر چه وسیع‌تر مردم گردد، با منافع حرفه‌ای هر بخشی مطابقت داشته باشد و جنبش صنفی را با جنبش سیاسی متحد ساخته، اولی تا به سطح دومی ارتقاء دهد- از این انتخاب اجتناب ورزید؟؟

درست همین واقعیت که اشخاص برای دفاع از مواضع خویش مجبور به متوسل شدن به چنین بهانه‌هایی هستند، به وضوح نشان می‌دهد که آن‌ها خود تا چه حد احتیاج به یک اعتقاد علمی معین و خط‌مشی سیاسی پایدار دارند! از هر سونی که به مطلب برخورد کنیم باز همان حقیقت قدیمی که سوسیال-دموکرات‌ها مدت‌هاست در محکوم کردن پوشش‌های سوسیالیست رولوسیونرها ارائه می‌دهند با دلایل جدیدتری ثابت می‌شود. سوسیالیست رولوسیونرها می‌کوشند که هم در رابطه با تنوری علمی و هم عملکرد سیاسی، بین مارکسیزم و اپورتونیزم "انتقادی" اروپای غربی و نارودنیزم خرده‌بورژوائی روسی بندبازی کنند\*.

---

\*- ناگفته پیداست که این تز که پروگرام و تاکتیک‌های "سوسیالیست رولوسیونرها" متزلزل و ماهیتاً متضاد است احتیاج به توضیح دقیق ویژه‌ای دارد. امید می‌رود که در نامه‌ی بعدی<sup>۱۱</sup> وارد جزئیات این مطلب شویم.

۱۱- این مقاله‌ی لنین عنوان "اولین نامه" را داشت، ولی پس از آن نامه‌ی دیگری منتشر نشد. برای برنامه‌ی لنین درباره‌ی انتشار این نامه‌ها به ضمیمه‌ی شماره ۱ رجوع کنید.

اصولاً شرایطی را در نظر بگیرید که مناسبات سیاسی تا اندازه ای تکامل یافته‌اند و ببینید که "مسأله‌ی مشاجره آمیز" ما در عمل چگونه است. فرض کنیم که یک حزب مذهبی یک حزب لیبرال و یک حزب سوسیال دموکراتیک وجود دارند. فرض کنیم که در نواحی مختلفی این احزاب بین دانشجویان و شاید طبقه‌ی کارگر فعالیت می‌کنند. آن‌ها می‌کوشند حتی الامکان تعدادی زیادی از نمایندگان پُرنفوذ هر دو را به طرف خود جلب کنند. آیا این قابل تصور است که آن‌ها به انتخاب یک حزب معین توسط این نمایندگان با این استدلال ایراد بگیرند که گویا منافع مشترک معینی در تحصیل و در شغل برای تمام دانشجویان و کلیه‌ی طبقه‌ی کارگر وجود دارد؟ این همانند آن است که چون تمام احزاب از هنر چاپ به طور یکسان استفاده می‌کنند، لذا می‌توان منکر لزوم مبارزه‌ی سیاسی بین آنان شد. در کشورهای متمدن هیچ حزبی نیست که نفهمیده باشد که اتحادیه‌های وسیع و بسیار متشکل شده‌ی حرفه‌ای و دانشجویی دارای چه فایده‌ی بزرگی است، اما هر حزب می‌کوشد که هم چنین نفوذ خود را در این اتحادیه‌ها مسلط گرداند. چه کسی واقف نیست که اشاره به غیر حزبیت کردن این یا آن مؤسسه (institution) اغلب چیزی جز تزویر طبقه‌ی حاکمه نیست که مایل است این واقعیت را که از صد مؤسسه موجود هم اکنون ۹۹ تای آن از یک روحیه‌ی معین سیاسی الهام می‌گیرند، پنهان سازد؟ اما کاری که سوسیالیست- رولوسیونرهای ما عملاً انجام می‌دهند این است که به افتخار "غیر حزبیت" ساقی نامه می‌سرایند. برای مثال این قطعه پُرشور و احساساتی "رولوتسیونایا روسیا" (شماره ۱۸) را در نظر بگیرید: "این چه تاکتیک تنگ نظرانه‌ی است که یک سازمان انقلابی می‌خواهد در هر سازمان مستقل دیگری که مطیع وی نیست حتماً یک رقیب را ببیند که باید آن را نابود کرد، و در میان صفوف آن حتماً باید دو دستگی،

اختلاف و اغتشاش ایجاد نمود؟" در این جا به خطابیۀ ی سال ۱۸۹۶ سازمان سوسیال-دموکراتیک مسکو استناد می گردد که به دانشجویان ایراد می گرفت که آن ها در سال های اخیر خود را بیش از حد در محدوده ی تنگ منافع دانشگاهی محبوس ساخته اند و "رولوتسیونایا روسیا" این را مردود شمرده، اندرز می داد که وجود سازمان های دانشجویی هرگز مانع از آن نبوده که کسانی که "به مثابه ی انقلابیون تبلور یافته اند" نتوانند نیروی خود را در خدمت راه کارگران صرف کنند.

فقط ببینید چه اغتشاشی در این جا حاکم است. رقابت تنها بین یک سازمان سیاسی و یک سازمان سیاسی دیگر، بین یک گرایش سیاسی و گرایش سیاسی دیگر امکان دارد ( و اجتناب ناپذیر است). بین یک انجمن خیریه (Mutuai Aid Society) و یک گروه انقلابی نمی تواند رقابتی وجود داشته باشد و وقتی که "رولوتسیونایا روسیا" به دومی نسبت منهدم کردن انجمن خیریه را می دهد فقط یاهوه سرانی می کند. ولی اگر در درون همین انجمن خیریه گرایشی سیاسی نمودار شود که مثلاً کوشش نماید به انقلابیون کمک نشود و یا کتب غیرقانونی از کتابخانه ها جمع آوری شوند، در چنین شرایطی، این وظیفه ی هر شخص "سیاسی" صادق است که با این گرایش رقابت و مبارزه کند. اگر اشخاصی یافت می شوند که این دسته ها را در فضای تنگ منافع دانشگاهی محدود سازند ( و این قبیل اشخاص بدون شک یافت می شوند، و در سال ۱۸۹۶ به مراتب بیش تر بودند) در این صورت مبارزه بین آن ها و کسانی که نه محدود ساختن، بلکه گسترش خواست ها را ترویج می کنند، نیز واجب و اجباری است. اما در نامه ی سرگشاده ی شورای کییف که مشاجرات بین "رولوتسیونایا روسیا" و "ایسکرا" موجب شده، مسأله نه بر سر انتخاب بین سازمان های دانشجویی و سازمان های انقلابی، بلکه بر

سر انتخاب بین سازمان های انقلابی جریان های مختلف بود. بنابر این، آن کسانی شروع به انتخاب کرده اند که هم اکنون "به مثابه ی انقلابیون تبلور یافته اند"، در حالی که "سوسیالیست- رولوسیونرهای" ما به بهانه ی این که رقابت بین یک سازمان انقلابی و یک سازمان صرفاً دانشجویی تنگ نظرانه است، آنان را به عقب می کشانند.... این واقعاً بیش از حد غیرمنطقی است آقایان!

بخش انقلابی دانشجویان شروع به انتخاب بین دو حزب انقلابی می کند، ولی به او وعظ می کنند که: این نه با تحمیل یک برچسب حزبی [برای برخی برچسب است و برای دیگران پرچم] معین [نامعینی البته ترجیح دارد...] و نه با تجاوز به وجدان فکری رفقای دانشجو [مجموعه مطبوعات بورژوائی تمام کشورها همیشه ادعا می کنند که رشد سوسیال دموکراسی به دلیل تجاوز عناصر خرابکار و محرک به وجدان توده ی صلح جو انجام می گیرد...] است که چنین نفوذی به دست آمده است"، منظور نفوذ بخش سوسیالیستی دانشجویان بر مابقی آنان است. بی گمان هر دانشجوی صادقی واقف است که این تهمت به سوسیالیست ها مبنی بر "تحمیل" برچسب های حزبی و "تجاوز فکری" چه قدر بی اساس است. و این ادعاهای بی پایه، پوچ و غیراصولی در روسیه اظهار می شود، جانی که مفاهیم سازمان حزبی، پیگیری و وفاداری حزبی هنوز بی اندازه ضعیف است!

"سوسیالیست- رولوسیونرهای" ما برای دانشجویان انقلابی، کنگره های سابق دانشجویی را که "همبستگی با جنبش عام سیاسی، صرف نظر از جناح های مختلفی را که در اردوگاه انقلابی وجود دارد" اعلام می کردند، به عنوان سرمشقی توصیه می کنند. این جنبش "عام سیاسی" چیست؟ جنبش سوسیالیستی به اضافه ی جنبش لیبرالی. نادیده گرفتن این دو دستگی به

معنای طرفداری کردن از نزدیک‌ترین جنبش، یعنی جنبش لیبرالی است. و این "سوسیالیست- رولوسیونرها" هستند که این کار را تشویق می‌کنند! اشخاصی که خود را حزب جدا و مستقل می‌نامند دیگران را به پرهیز از مبارزه ی حزبی فرا می‌خوانند. آیا این نشان دهنده ی این نیست که چون چنین حزبی قادر به عرضه ی کالای سیاسی خود در زیر پرچمش نیست، ناگزیر است به قاچاق پناه برد؟ آیا این نشان دهنده ی این نیست که این حزب کاملاً فاقد یک پایه ی روشن برنامه ی مخصوص به خود می‌باشد؟ این را به زودی خواهیم دید.

اشتباهات نظریات سوسیالیست- رولوسیونرها را نمی‌توان صرفاً در کمبود منطق که در بالا کوشیدیم آن را ثابت کنیم، بیان داشت. از یک لحاظ بخصوص می‌توان عکس آن را مدعی شد: کمبود منطق در دعوی آن‌ها، نتیجه ی یک خطای اساسی است. به عنوان یک "حزب"، آن‌ها از ابتدا چنان موضع ذاتاً متضاد و بی‌ثباتی اتخاذ کرده اند که افراد واقعاً صادق و قادر به تفکر سیاسی نمی‌توانند بدون تلوتلو خوردن و سقوط چنین موضعی را حفظ نمایند. همواره باید به خاطر داشت که سوسیال دموکرات‌ها زیان‌هایی را که "سوسیالیست- رولوسیونرها" به راه سوسیالیزم وارد ساخته‌اند به اشتباهات گوناگون این یا آن نویسنده و رهبر نسبت نمی‌دهند. برعکس، آن‌ها تمام این اشتباهات را نتیجه ی اجتناب ناپذیر یک برنامه و موضع سیاسی نادرست می‌دانند. این نادرستی در امری مانند مسأله دانشجویان بخصوص واضح شده، تضاد بین دیدگاه بورژوا- دموکراتیک و پوشش زرق و برقدار سوسیالیزم انقلابی آنان به خوبی نمایان می‌گردد. فی‌الواقع، مسیر فکری "رولوتسیونانیا روسیا" را در مقاله‌ی پروگراماتیک "دانشجویان و انقلاب" بررسی کنیم. نویسنده، "عدم خودپسندی و پاک‌مرام" و "قدرت انگیزه‌های

ایده آل جوانان" را بخصوص برجسته می‌سازد. این جاست که او در جستجوی تعبیر تلاش‌های سیاسی "ابداعی" دانشجویان است و نه در مناسبات واقعی زندگی اجتماعی روسیه، مناسباتی که از یکسو خصومت آشتی‌ناپذیری میان قدرت خودکامگی و بخش‌های بسیار وسیع و بسیار گوناگون مردم به وجود آورده و از سوی دیگر به جز از طریق دانشگاه‌ها، ابراز هرگونه نارضایتی‌های سیاسی را فوق‌العاده مشکل می‌کند (به زودی باید گفت: مشکل می‌کرد).

نویسنده سپس مساعی سوسیال‌دموکرات‌ها را در برخورد آگاهانه به مسأله‌ی وجود گروه‌های مختلف سیاسی بین دانشجویان، در فشرده‌تر متحد نمودن گروه‌های سیاسی همگون و در جدا نمودن گروه‌های سیاسی ناهمگون، مورد حمله قرار می‌دهد. مسأله این نیست که او از عیوب این یا آن کوشش بخصوص سوسیال‌دموکرات‌ها انتقاد می‌کند، چون اساساً، این نامعقول خواهد بود اگر ادعا می‌شد تمام این کوشش‌ها همواره و به‌طور کامل موفقیت‌آمیز بوده‌اند. خیر! نویسنده اصولاً با این عقیده که اختلاف منافع طبقاتی باید خود را به‌ناچار در گروه‌بندی‌های سیاسی منعکس نماید، و این که قشر دانشجو با همه‌ی از خودگذشتگی، پاکی، نیات ایده‌آلش و غیره نمی‌تواند از کل جامعه مستثنی باشد، و این وظیفه‌ی سوسیالیست‌هاست که این اختلاف را پنهان نکرده بلکه برعکس آن را حتی‌الامکان برای توده‌ی وسیع روشن نموده، آن را در یک سازمان سیاسی مجسم سازند، به کلی بیگانه می‌باشد. نویسنده مسائلی را از دیدگاه ایده‌آلیستی یک بورژوا-دموکرات می‌نگرد و نه از نقطه نظر ماتریالیستی سوسیال‌دموکرات‌ها.

نویسنده به این دلیل شرم نمی‌کند که دانشجویان انقلابی را به طرفداری از "جنبش عام سیاسی" فراخوانده و این درخواست را مدام تکرار نماید. برای



او جریان عمده درست همان جنبش عام سیاسی، یعنی جنبش عام دموکراتیک است که به عقیده ی او می بایستی متحد شود. [مطابق نظریات ایشان] این اتحاد نباید به وسیله ی "گروه های انقلابی ناب" برهم زده شود، آن ها باید خود را "موازی با سازمان عمومی دانشجویان" صف بندی کنند. از دیدگاه منافع این جنبش دموکراتیک وسیع و یکپارچه "تحمیل" برچسب های حزبی و تجاوز به وجدان معنوی رفقا- طبیعتاً عمل جنایتکارانه ای است. در سال ۱۸۴۸ این درست موضع بورژوا- دموکرات ها بود؛ موقعی که کوشش جهت نشان دادن تضاد میان بورژوازی و پرولتاریا موجب محکومیت "دو به هم زنان و انشعاب طلبان متعصب" از طرف "همگان" می شد. این هم چنین درست موضع جدیدترین نوع بورژوا- دموکرات هاست- فرصت طلبان و رویزونیست هانی که مشتاق یک حزب دموکراتیک متحد بزرگ که با صلح و صفا از طریق ائتلاف طبقات و رفورم قدم گذارد، هستند. آن ها همگی همواره دشمن اختلاف "فراکسیونی" و طرفدار جنبش "عام سیاسی" بوده الزاماً می بایستی هم می بودند.

همان طور که مشاهده می کنید، بحث های "سوسیالیست- رولوسیونرها" که از دیدگاه یک سوسیالیست، به حد ابتدال غیرمنطقی و متضاد می باشند؛ از نقطه نظر یک دموکرات بورژوا کاملاً قابل فهم و منطقی هستند. زیرا حزب "سوسیالیست- رولوسیونر" در حقیقت چیزی جز بخش کوچکی از دموکرات های بورژوا نیست، بخشی که ترکیب آن به طور عمده از روشنفکران و جهان بینی اش به ویژه خرده بورژوائی بوده و در عقاید تنوریکشان جدیدترین فرصت طلبی را با نارودنیزم قدیمی، به سبک از هر چمن گلی، قاطی می سازند.

برای رد عبارت پردازی های بورژوا-دموکراتیک درباره ی اتحاد، مسیر مبارزه و تکامل سیاسی خود بهترین دلیل می باشد. در روسیه رشد جنبش واقعی هم اکنون یک چنین خط بطلانی بر این نظریات کشیده است. من به پیدایش "آکادمیست ها" به مثابه ی یک گروه مستقل بین دانشجویان اشاره می کنم. تا زمانی که مبارزه ی واقعی وجود نداشت، آکادمیست ها خود را از توده ی "عام دانشجوی" جدا نکرده بودند و "وحدت" کل "بخش متفکر" دانشجویان خدشه ناپذیر به نظر می رسید. اما به مجرد آن که وقت عمل فرا رسید، جدائی عناصر ناهمگون اجتناب ناپذیر گردید.\*

پیشرفت جنبش سیاسی و حمله ی مستقیم به رژیم خودکامه- علیرغم سخنان توخالی درباره ی وحدت همه و هرکس- مستقیماً موجب مشخص تر شدن هر چه بیش تر گروه بندی های سیاسی گشته است. مطمئناً هیچ کس در این شک نخواهد کرد، که جدائی آکادمیست ها از سیاسیون یک گام بزرگ به پیش محسوب می شود. اما آیا این جدائی به معنای "بریدن" دانشجویان سوسیال دموکرات از آکادمیست ها است؟ "رولوتیسونایا روسیا" معتقد است که این بدین معنی است (رجوع شود به شماره ی ۱۷، صفحه ی ۳).

لیکن فقط به علت آشفتگی افکاری که ما در بالا آشکار ساختیم است که به چنین چیزی معتقد است. مرزبندی کامل جریان های سیاسی بهیچوجه به معنای "تجزیه" ی اتحادیه های صنفی و دانشجویی نیست. یک سوسیال-دموکرات که وظیفه ی فعالیت در میان دانشجویان را در برابر خود قرار داده است، پیگیرانه سعی خواهد نمود خود یا با کمک دست یارانش در بیش ترین

---

\* - اگر برخی از گزارش های رسیده صحت داشته باشند، جدائی دیگری از عناصر مختلف بین دانشجویان هر چه بیش تر مسلم می شود، یعنی جدا شدن سوسیالیست ها از انقلابیون سیاسی که مخالف سوسیالیزم هستند. گفته می شود که گروه دوم بین دانشجویانی که به سبب تبعید شده اند بسیار قوی می باشد. باید دید آیا این گزارش ها تأیید می شوند یا نه.

تعداد ممکن وسیع ترین محافل "صرفاً دانشجویی" و تحصیلی نفوذ کرده و برای وسیع تر ساختن دایره ی دید دانشجویانی که تنها خواستار آزادی های آکادمیکی می باشند کوشش کند و در میان کسانی که هنوز در جستجوی برنامه می باشند دقیقاً برای برنامه ی سوسیال-دموکراسی تبلیغ نماید.

خلاصه کنیم. بخش مشخصی از دانشجویان در صدد دستیابی به یک جهان بینی جامع و مشخص سوسیالیستی است. هدف نهائی این کار تدارکی تنها می تواند- برای دانشجویانی که حقیقتاً خواهان شرکت فعال در جنبش انقلابی می باشند- انتخاب آگاهانه و بدون برگشت یکی از دو جریانی که اکنون در اردوگاه انقلابی شکل گرفته اند، باشد. هر کس که به نام اتحاد فکری دانشجویان، به نام انقلابی کردن آنان به طور عام و غیره مخالف چنین انتخابی باشد، چنین شخصی آگاهی سوسیالیستی را کدر کرده، در حقیقت بی اصولی ایدئولوژیکی را و عظمی کند. گروه بندی سیاسی دانشجویان باید اجباراً گروه بندی سیاسی کل جامعه را بازتاب کند و این وظیفه ی هر سوسیالیست است که برای آگاهانه ترین و قاطع ترین مرزبندی بین گروه هائی که از نظر سیاسی متفاوتند، کوشش نماید. درخواست "سوسیالیست-رولوسیونرها" از دانشجویان مبنی بر این که "همبستگی خود را با جنبش عام سیاسی اعلام نموده و خود را از اختلافات فراکسیونی در اردوگاه انقلابی دور نگه دارند" ماهیتاً چیزی جز دعوت به عقبگرد، از موضع سوسیالیستی به موضع بورژوا-دموکراتیک نمی باشد. این تعجب آور نیست، زیرا "حزب سوسیالیست-رولوسیونر" فقط بخش کوچکی از بورژوا-دموکرات های روسیه است. بریدن دانشجویان سوسیال-دموکراتیک از سیاسیون و انقلابیون تمام جریان های دیگر بهیچوجه به معنای تجزیه ی سازمان های عمومی دانشجویی و آموزشی نیست. برعکس، فقط بر اساس یک برنامه ی

دقیقاً مشخص می‌توان و باید در وسیع‌ترین حوزه‌های دانشجویی برای گسترش میدان دید آکادمیکی آن‌ها و برای تبلیغ سوسیالیسم علمی یعنی مارکسیسم فعالیت نمود.

در نامه‌های بعدی با خوانندگان "دانشجو" درباره‌ی اهمیت مارکسیسم برای ایجاد یک جهان‌بینی واحد، فرق بین اصول و تاکتیک‌های حزب سوسیال-دموکراتیک و حزب سوسیالیست- رولوسیونر، مسأله‌ی سازمان‌های دانشجویی، و رابطه‌ی دانشجویان به طبقه‌ی کارگر به طور کلی بحث خواهم کرد.

## لنین

سپتامبر ۱۹۰۳

منبع: کندوکاو شماره ۳ آذرماه ۱۳۵۴

بازنویس: یاشار آذری

آدرس اینترنتی کتابخانه: <http://www.nashr.de>

ایمیل یاشار آذری: [yasharazarri@gmail.com](mailto:yasharazarri@gmail.com)

مسئول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری

تاریخ بازنویسی: ۱۳۸۳